

# دگردیسی و پایایی شهر و مفهوم آن

سیدمحسن حبیبی<sup>۱</sup>

استاد دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

کلید واژگان: دانش تاریخی، زیست سرزمینی، دانش فنی، فناوری زمانه، پایایی، مدنیت، سنت، نوآوری.

## چکیده

تجربه آن نیز انسان‌شناسانه است، تجربه‌ای آکنده از آمیختگی ذهن آدمی با محیط پیرامونش، تجربه‌ای حاکی از ترکیب سه‌گانه فضا، زمان، و مکان، در همراهی با حافظه فردی یا جمعی. تجربه‌ای که منجر به شناختی از شهر می‌شود که بیش از آنکه حاصل تفکری آگاهانه باشد، به صورت ناخودآگاه به دست می‌آید. تجربه شهر حاصل ادراکات فردی و جمعی شهروندانی است که فضا، زمان، و مکان را با همه حواس پنج‌گانه خود در می‌یابند و به یاد می‌سپارند. تجربه انسان‌شناسانه شهر روایت مدنیت شهر است، مدنیتی تبلور یافته در فضا و مکان، مدنیتی که همراه با دگرگونی و دگردیسی مداوم و آرام یا شتابان مکان و فضای شهری دگرگون می‌شود و دگردیسی می‌یابد، مدنیتی حاکی از پایایی شهر و مفهوم آن.

## مقدمه – دوره‌بندی دگرگونی و دگردیسی شهر

شاید بتوان از دگرگونی و دگردیسی شهر و مفهوم آن در دوران نو، دورانی، که با خروج جهان اروپایی، از سده‌های میانه آغاز می‌شود، در چهار دوره سخن گفت، چهار دوره‌ای که هر کدام ابتدا با انقلاب فنی شروع، ولی در کوتاه‌زمانی این انقلاب با انقلاب فرهنگی همراه می‌شود. دگرگونی و دگردیسی که در چارچوب جهان اروپایی باقی نمانده و

دگردیسی مفهوم شهر دگردیسی حافظه جمعی شهر است که آرام و پیوسته، با دگرگونی شهر، تخریب‌ها و جانشینی‌های فضاها، و مکان‌های شهر، در طول زمان رخ می‌دهد. همه فرهنگ‌ها و جوامع در طول تاریخ و با واسطه دوگانه‌های تخریب و بازسازی، هم‌نشینی و جانشینی رفتارها، هنجارها و کردارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و البته کالبدی و فضایی شکل گرفته و توسعه یافته‌اند. سنت ساخت و تولید فضا و مکان در طول زمان همواره با ابداع و نوآوری همراه بوده است. در همه تمدن‌های بشری و شهری، دانش تاریخی زیست سرزمینی در هماوایی با طبیعت پیرامونی و دانش فنی و فناوری زمانه، پیوسته و همیشه آکنده از نوآوری است و سنت ساخت و تولید فضا و مکان بازتاب سه‌گانه فرهنگ (دانش تاریخی زیست)، دانش فنی زمانه، و طبیعت است.

نتیجه‌گیری تبلور فرهنگ، طبیعت، و فناوری زمانه، در محیط انسان‌ساخت و رفتارهای جامعه، شکل‌گیری شهر و فضاهای شهری است و به همین سبب، شهر موجودیتی انسان‌شناسانه می‌یابد و

### پرسش‌های تحقیق

۱. آیا می‌توان برای مفهوم شهر، دگردیسی، و پایایی آن و با توجه به سه‌گانه دانشی فرهنگ، طبیعت، و فناوری زمانه، چارچوب نظری جهان‌شمولی یافت؟

۲. آیا دگردیسی مفهوم شهر در زمان سبب انقطاع از گذشته تاریخی شهر و زدودن خاطره‌ها از حافظه جمعی و بین نسلی شهر می‌شود؟

۳. آیا دگردیسی و پایایی دوگانه‌ای متضاد هستند و یا متعامل و آیا این دوگانه در بستر زمانه در تقابل و چالش هستند، یا در هماهنگی و هماوایی؟

۴. چهارگانه یاد (یاد گرفتن، یاد دادن، یاد آوردن، و از یاد بردن) در چه روابط زمانی، مکانی، و فضایی با دوگانه دگردیسی و پایایی قرار می‌گیرند؟

نقشی جهان‌شمول یافته است، و در بسیاری از موارد با از یاد بردن، آگاهانه یا ناآگاهانه دانش‌های زیست‌تاریخی (فرهنگ)، طبیعت، و اقلیم سرزمینی فقط به دانش فنی زمانه بسنده کرده و چالش‌های بسیاری را سبب شده است.

سنت معماری و شهرسازی کاربست‌یافته در جهان، فارغ از تفاوت‌های سرزمینی و فرهنگی، نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم فضا و مکان در طول زمان دگرگونی و دگردیسی یافته و هم‌نشینی و جانشینی فضا و مکان در زمان، با مهارت‌های سه‌گانه تخریب، حفاظت، و ساخت همراه بوده و مجموعه همبسته فرایند ساختن، آفریدن، و نوآفریدن را شکل می‌داده‌اند. در این سنت، تخریب یعنی توانایی از دست دادن برای بهتر بنیان کردن، یعنی هنر و دانش ساختن. زیبایی و نفاست نتیجه این هنر و دانش است. دانش ساختن، ثروت ناملموس ملت‌ها است. ثروتی که در گرو دو حافظه نوسازی (دانش فنی و فناوری زمانه) و حافظه تاریخی (دانش تاریخی زیست‌سرزمینی) در هماوایی با توان‌ها و ظرفیت‌های طبیعت پیرامونی است. نتیجه غایی تبلور فرهنگ، طبیعت، و فناوری زمانه در محیط انسان‌ساخت و رفتارهای جامعه، شکل‌گیری شهر، و فضاهای شهری است و به همین سبب شهر موجودیتی انسان‌شناسانه می‌یابد و تجربه آن نیز تجربه‌ای انسان‌شناسانه است. تجربه‌ای آکنده از آمیختگی ذهن آدمی با محیط پیرامونش. در این سنت، تجربه انسان‌شناسانه شهر با چهارگانه یاد همراهی می‌شود: یاد گرفتن، یاد دادن، یاد آوردن، و از یاد بردن. شهر در طول زمان به تولید فضا و مکان پرداخته است، برخی از آن‌ها را به یادمان تبدیل کرده و حافظه و خاطره‌های بین نسلی را در آن‌ها حک کرده است، از آن‌ها یاد گرفته است، و به وسیله آن‌ها یاد داده است و بسیاری از مکان‌ها، فضاها، و بناها را نیز بنا به عرف زمانه از یاد برده است، و از خاطر خود زدوده است. تجربه انسان‌شناختی شهر نشان از این دارد که زمانی بنا، مکان، و فضا در خاطر شهر می‌نشیند که با رویدادی همراه شده باشند یا همراه شوند. رویدادهایی که از نظر تاریخی لحظه‌ای و زمانه‌ای در زمان بوده یا هستند، ولی از نظر شهر همیشگی و خاطره‌ای هستند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند و پیوسته و با سرمایه‌گذاری فرهنگی و اجتماعی هر نسل بر غنای خود می‌افزایند و مهر و نشان زمانه را بر بنا، مکان، و فضا می‌زنند، اینجا را در مقابل آنجا می‌گذارند و کجا بودن را طرح می‌کنند. رویدادهایی که در پس هر واقعه و حادثه تازه‌ای به حال می‌آیند و در حال شهر مؤثر می‌افتند، خاطرات جمعی بین نسلی به‌روز می‌شوند و زندگی روزمره شهری را مملو از لحظه‌های زیست‌شده می‌کنند.

می‌رود». در این شهر، فضا، مکان، و زمان چهره‌ای جهان‌شمول و یکسان می‌یابد، انگارهٔ انسان زیست‌شناسانه و مادی بر انگارهٔ انسان فرهنگی غلبه می‌کند. انقلاب فرهنگی ناشی از این دیدگاه جهان را در بر می‌گیرد، نووارگی (مدرنیتهٔ دوم) جهان‌شمول می‌شود. شهر با از یاد بردن دو دانش زیست تاریخی سرزمینی (فرهنگ) و زیست بوم (طبیعت) و تنها با تکیه بر دانش فنی زمانه دگرگون می‌شود. مکان و فضا مفهومی دیگرگونه می‌یابند. هویت در یکسانی و همانندی است.

شهر چهارم، شهری که در نقد اثبات‌گرایی و عقلانیت ابزاری سه شهر پیشین و در پی انقلاب الکترونیکی و اطلاعاتی در سه دههٔ آخرین قرن بیستم میلادی رخساره می‌گشاید (مدرنیتهٔ سوم)، شهری با تعریفی نو از فضا، مکان، و زمان. زمان خطی دگرگون می‌شود، مفهوم زمان چرخه‌ای پدیدار می‌شود، هم‌زمانی و در زمانی رویدادها و هم‌زمانی امور ناهم‌زمان میسر می‌شود. سرعت چه به صورت واقعی (حمل‌ونقل در همهٔ اشکال آن) و چه به گونهٔ مجازی (ارتباطات از راه دور) از کوتاه شدن و مرگ فاصله خبر می‌دهد. برای نخستین بار، حضور آدمی در یک زمان و در مکان‌های متفاوت ممکن می‌شود و آدمی نقشی فرامتنی می‌یابد. مفهوم متن و زمینه (فضا و مکان) دگرگون و از یکسانی و همانندی گریزان می‌شود و درعین جهانی شدن بر محلی بودن تأکید می‌کند. شهر دیگر نه برمبنای شباهت، که بر مبنای تمایز، تعریف می‌شود، تفاوت هویت می‌گردد. نووارگی سوم رخ داده است، پیامدهای آن در راه هستند.

با این پیش‌درآمد، می‌توان گفت که فضا به صورت عام و فضای شهری به طور خاص متأثر از و مؤثر بر همه رفتارهای انسانی است، آدمی همهٔ نظام‌های نشانه‌ای خود (خط، شعر، موسیقی، نمایش، مجسمه‌سازی، معماری، و شهر) را در آن می‌سازد، نظام‌هایی برای یاد گرفتن، یاد دادن، و یاد آوردن چپستی آدمی، زندگی مدنی او، کجایی بودن او، و کیستی بودنش. آدمی همهٔ نظام‌ها را خلق کرده و خود مخلوق آن‌ها

با توافق ضمنی با این موارد می‌توان دگردیسی و پایایی مفهوم شهر را در چهار دوره پی گرفت و به داستان چهار شهر پرداخت:

شهر اول، شهری برآمده از پبله‌وری و بازرگانی (انقلاب فنی) و پای گرفته در جنبش کسب حقوق مدنی (انقلاب فرهنگی)، شهری که هنوز تصویری است از آسمان و نیروی زندگی خود را در ارتباط با آن می‌یابد، با دگرگونی‌های اندک در چرخهٔ زمانه‌ای به ظاهر ایستا. زمانی مستدیر است، با حرکتی دورانی پیوسته که در آن آغاز و انجام امور بر هم منطبق است. در این زمانه و در چارچوب روابط اجتماعی، فرهنگی ناشی از شیوه‌های تولید مسلط، شهر برای جهان روستایی پیرامونش مکانی است برای رهایی از جهان کوچک و بستهٔ روستا.

شهر دوم، شهری است که در پی نووارگی آغازین (مدرنیتهٔ اول) نشئت‌گرفته از جنبش نوزایی (اروپایی و دیگر تجربه‌ها در شرق، خواه همسو و خواه با سویه‌های متفاوت) شکل می‌گیرد. شهری که با انقلاب فنی در ابزار تولید، ضرب‌آهنگ تولید را دگرگون کرده و اولین مانوفاکتورها را در خود جای داده است و جهان را بر مدار «من اندیشمند» به گردش درمی‌آورد. انقلاب فرهنگی ناشی از این تحول چارچوب‌های کهن زیست و تولید را در هم می‌کوبد. واقع‌گرایی و کمال‌گرایی در همهٔ امور و همه چیز در دستور کار است، شهر و مفهوم آن، در عین پایایی مکانی-فضایی، دگردیسی می‌یابند.

شهر سوم، شهری که در پس انقلاب صنعتی رخ می‌نماید (مدرنیتهٔ دوم)، شهری مملو از جنبش و حرکت، شهری که با زمان خطی مواجه می‌شود و در سه‌گانهٔ زمان (گذشته، حال، آینده) خود را تعریف می‌کند، نیروی خود را از انسان زمینی شده و بالنده در چرخهٔ تولید (اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی) می‌گیرد، گذشته را به سود آینده نفی می‌کند و حال را بستری برای پرتاب به آینده می‌بیند، شهری در تخریب و نوسازی دائمی و بی وقفه. هیچ چیز بر پای نمی‌ماند، «هرچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا

شده است. شکی نیست که این فضا در هر زمانی مشروط و وابسته به ذهنیت، به ساخت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی و دانش فنی و فناوری زمانه است و در هر زمانه‌ای تصویر و تصویری نو و متفاوت را عرضه می‌دارد. تصویر و تصویری که به کاردانی و مهارت آدمی در ترکیب سه‌گانه دانش تاریخی-زیستی سرزمین، طبیعت پیرامون، و دانش فنی زمانه وابسته است.

این تصویر و تصور چارچوب عملی هنجارها و رفتارهای زندگی روزانه آدمی در فضای شهری است، فضایی که در دل روزگاران دگرگون شده و دگردیسی یافته و با پایایی خود را به روزگار نو رسانیده است. فضای شهری در داستان چهار شهر بازیگر اصلی است و علی‌رغم شاید شکل و کالبد یگانه، دگرگونی‌های محتوایی بی‌شماری را تجربه کرده و دگردیسی یافته است. بازخوانی تاریخی فضای شهری و مکان‌های آن در طول زمان تعاریفی متفاوت از چهار شهر و چهار انقلاب فنی-فرهنگی را فراروی می‌گذارد. تعاریفی که در تعریف امروزین فضا و مکان سهمی انکارناپذیر دارند.

## ۱. شهر اول، فضای شهری، فضای تماس<sup>۲</sup>، شکل‌یابی بورگ<sup>۳</sup>

شهر پای گرفته در سده‌های میانه اروپایی و در تقابل با نظام تولید فتودالی، از پویایی نظام پیلهوری و بازرگانی جان می‌گیرد و در تلاشی طولانی از سده نهم میلادی تا سده یازدهم، تحت عنوان جنبش کسب حقوق مدنی، به خود شکل می‌بخشد، بورگ موجودیت می‌یابد و در همه‌چیز خود را از شار<sup>۴</sup> مفرکلیسا متمایز می‌کند. خانه‌های به‌هم‌چسبیده، گذرهای باریک، هم‌نشینی بناهای خاص با بناهای عام، هم‌نشینی بناهای خاص و یادمانی با دیگر بناهای شهری، درهم‌آمیختگی فضاهای عمومی با زندگی شهری، مماس بودن فضا، مکان، و زندگی روزمره مردمان چارچوب فضایی این شهر را می‌سازند. همه‌چیز و

همه‌کس (آدمی، فضا، و بنا) در «گذر» یکدیگر را لمس می‌کنند. فضای پر در برابر فضای خالی نقشی منحصر به فرد دارد.

گذرها و میدان‌ها در لابه‌لای توده‌های ساختمانی جای می‌گیرند و از آن‌ها درمی‌گذرند و از این سبب به همان اندازه‌ای که در بناهای مسکونی، مذهبی، و حکومتی زندگی جریان دارد، به همان اندازه گذرها و میدان‌ها سرزنده و پویا هستند.<sup>۵</sup>

گذرها، میدان‌ها، و خانه‌ها مکان متناوب کار و زندگی هستند، خانه‌ها از گذرها جدایی‌ناپذیرند، دوخت‌ودوزی ماهرانه فضاهای میانی، بین فضای خصوصی و فضای عمومی، را شکل می‌دهد، بدنه‌های شهری، ورودی‌ها، روزنه‌ها، رخ‌بام‌ها، خطوط اتصال بناها به زمین، کنج‌ها، و... تنگاتنگ به هم چسبیده‌اند. شهر و بناهای شهری به فضای تماس حیات می‌بخشند، مکان متولد می‌شود، و با همه حواس پنج‌گانه آدمی احساس و ادراک و تعریف می‌شود و در همین آمدوشد آدمی را تعریف می‌کند. فضای تماس، هم‌زمان رسمی و غیررسمی است،

فضای اطلاع‌گیری و اطلاع‌رسانی از دهان به گوش است. زمزمه و نجوای شهر، شبکه گذرها و مسیرها، بازارها، و میدان‌ها را به شبکه گردش اطلاعات تبدیل می‌کند. همه‌چیز واقعی است و در حال رخ می‌دهد، واقعه و شایعه در هم می‌آمیزند، از این گوش به آن گوش درمی‌گذرند.<sup>۶</sup>

آب، باد، گیاه، خاک، سختی و نرمی، سردی و گرمی، زیبایی و زشتی، خوشبویی و بدبویی، بهنجاری و ناهنجاری، و... اجزای جدایی‌ناپذیر فضای شهری و رویدادی می‌شوند. فضای تماس با حس بینایی، شنوایی، چشایی، بساوایی، و بویایی ادراک می‌شود. در فضای تماس، صدای شهر شنیده و بوی شهر استشمام می‌شود، زبری و نرمی و سردی و گرمی آن لمس و شهر و فضاهای آن طعم و مزه خود را عرضه می‌کنند. در فضای تماس همه جزئیات کالبدی ملوس می‌شوند و مجموعه این دریافت‌ها در خاطره افراد می‌نشیند و خاطره جمعی شهر را می‌سازد.

2. Espace de contact  
3. Bourg  
4. Cité  
5. Françoise Choay, *La terre qui meurt*, p. 31.  
6. Ibid, p. 27.

## ۲. شهر دوم، فضای شهری، فضای نمایش<sup>۷</sup>، شکل‌یابی تاون<sup>۸</sup>، نووارگی اول

شهر برآمده از دوران نوزایی در همهٔ قطعاتش بازآفرینی می‌شود، واقع‌گرایی، کمال‌گرایی و نمادگرایی دستورالعمل «شهر-نمایش» است. هنر و زیبایی‌شناسی اجزای جدایی‌ناپذیر معماری، معماری شهری، و شهرسازی می‌شوند. شهر با خانه‌هایی کاملاً منظم و نوآور نظمی کاملاً هندسی می‌یابد، همانند و یکپارچه بر مبنای نقشه و الگویی از پیش اندیشیده‌شده، فاخر و نفیس، شهری با فضاهای باز و گسترده، گذرهای وسیع، و میدان‌هایی دقیقاً طراحی‌شده. گسست این فضا با فضای تماس شهر سده‌های میانه چشمگیر است، حس بینایی بر دیگر حس‌ها پیشی می‌گیرد. دگرگونی شهری با سه عنصر عمده شناسایی می‌شود: فن و فناوری (صنعتی و نظامی)، سیاسی شدن (شکل‌گیری دولت، ملت)، و عقلایی شدن (هنر و زیبایی).

جهان با مفهومی تجربیدی از فضا تعریف می‌شود (گالیه، دکارت، نیوتن، و... ادراک از جهان هستی را دگرگون می‌کنند)، گسست عمیق فلسفی و علمی با جهان ماقبل صورت می‌گیرد. این مفهوم جدید از جهان، به شهر چارچوبی زیبایی‌شناسانه می‌بخشد و فضای شهری ویژگی‌های توارثی، تجربی، روایتی، تمایزی، و احتمالی خود را به نفع نظمی تجربیدی، عقلایی‌شده، و تحمیلی از دست می‌دهد. تجربیدگرایی، بخصوص در زمینهٔ طراحی شهر مطلوب، به انگاره‌هایی نو در بافت، مجموعه‌ها، و بناهای شهری منجر می‌شود. فضای شهری و هویت شهری جدید پیدایی خود را اعلام می‌کنند. بافت‌های قدیمی، طبیعی، و سازمند، به نفع بافتی با گذربندی و میدان‌های منظم و هندسی با نماهای مشابه و ارتفاع یکسان و قالب‌های حجمی هندسی هم‌اوا، کنار گذاشته می‌شوند. انسان مفهومی عام و جهانی می‌یابد و تفاوت‌های فرهنگی و سرزمینی بیش‌وکم نادیده انگاشته می‌شوند.

میدان‌های جدید، جدای از جریان‌های آمدوشد روزمره طراحی می‌شوند و صحنه‌های نمایشی بیش‌وکم طراحی‌شده،

در فضایی بسته و بی‌سابقه، شهر را برای نمایش‌های شهری و زندگی رویدادی سازمان می‌دهند. میدان لباس معمولی خود را از تن درمی‌آورد به جای آن جامه‌ای تشریفاتی به تن می‌کند و بناهای حکومتی، حاکمیتی، مذهبی، نمادین، و... را در پیرامون خود جای می‌دهد. «میدان فضایی متمایز از سایر فضاهای شهری می‌شود، به همان گونه که بناهای پیرامون آن نیز خود را از سایر بناهای شهری متمایز می‌کنند»<sup>۹</sup>.

گذرهای جدید نیز با تغییر مقیاس معنایی نو از خود عرضه می‌دارند، آمدوشد چرخدار به آن‌ها راه می‌یابد، اولین پیاده‌روها شکل می‌گیرند، عبور سریع از عبور کند جدا می‌شود. تماس مستقیم، صمیمی، و بی‌واسطهٔ عابر پیاده و گذر برای همیشه از بین می‌رود. گذر به خیابان و بلوار تغییر نام می‌دهد و رفتارها و هنجارهای خود و عابران و ساکنان را دگرگون می‌کند. سرگرمی و فراغت به شکل هنجارها و رفتارهایی جدید رخ می‌نمایند. میدان‌ها، خیابان‌ها، و بلوارها به طور خاص و فضاهای سبز و باغ‌های عمومی و دیگر فضاهای شهری چه در درون و چه در برون شهر، به عرصه‌هایی برای قدم زدن، دیدن و دیده شدن، و نمایش شهری، با بناهای آراسته در زمینه و پس‌زمینه تبدیل می‌شوند. حس بینایی و از آن ره ادراک زیباشناسانهٔ شهر بر دیگر حس‌ها پیشی می‌گیرند.

نظم جدید آمدوشد، با ظهور حمل‌ونقل ریلی و شبکه‌های باز و وسیع خیابان‌ها و میدان‌ها درون و بیرون شهر را به هم می‌دوزد و چارچوب شهر سده‌های میانه را درهم می‌شکند. آمدوشد سریع کارکردی مستقل و خودفرمان می‌یابد. خیابان‌ها، با غلبهٔ نقش راهرویی خود، از عناصر پیرامونی مستقل می‌شوند و از آن‌ها دوری می‌گزینند، ولی هم عناصر پیرامونی و هم خیابان‌ها کماکان تلاش دارند تا ابعاد زیبایی‌شناختی خود را به رخ کشند، اقتناع چشم دست بالا را دارد. شهر و فضاهای آن قطعاتی مجزا ولی موزون هستند. فضای نمایش شهر کلاسیک، تفاوت بنیانی خود را از فضای تماس شهر سده‌های میانه اعلام می‌کند. با کارکرد صحنه‌آرای خود سه کیفیت کلیدی محصوریت، مجاورت، و اتصال زیباشناسانه

7. Espace de spectacle

8. Town

9. Ibid, p. 32.

را در دستور کار قرار می‌دهد. «از دیدگاه انسان‌شناسانه دیگر فضا با همهٔ حواس جسمانی آدمی سروکار ندارد»<sup>۱۰</sup>. فضا ارزشی تصویری و تصویری می‌یابد، صمیمیت سابق خود را از دست می‌دهد، رسمی و تشریفاتی می‌شود، ضرورتی نمی‌بیند که به همهٔ نیازها، رفتارها، و هنجارهای ساکنان و عابران خود پاسخ گوید. برخلاف آنچه آمد، جنبه‌های رسمی، نمایشی، و پر زرق و برق این فضا رفتارها، هنجارها، و کردارهای ساکنان و عابران را دگرگون می‌کند و در دورنماها و تصاویر عینی و ذهنی خود، وضوح و تمایز شکلی و محتوایی خود را باز می‌تاباند. قدرت سیاسی و بلندپروازی‌های فرهنگی نو مهر و نشان خود را بر فضای شهری می‌زند. گردش نمایشی و آهنگین خیابان‌ها، بلوارها، و میدان‌ها حضور گردش اطلاعات شهری از گوش به دهان را میسر نمی‌کند، نجوای شهر به گفتگوی رسمی دگردیسی می‌یابد.

### ۳. شهر سوم، فضای شهری، فضای آمدوشد، فضای جنبش و حرکت، نوآوری دوم

انقلاب صنعتی، دستاورد انقلاب علمی و فنی سدهٔ هجدهم، سبب دگرگونی گسترده و درنهایت دگردیسی شهر، فضای شهری، و مفاهیم آن‌ها می‌شود. «سیتی» شکل می‌گیرد، شهری خلاف شهر دوم (دوران کلاسیک) آشفته، متورم، و درهم‌وبرهم در همهٔ زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، و به‌ویژه کالبدی-فضایی. دورهٔ شهر با محدوده‌های مشخص به سر می‌آید، شهر شتابان به هر سوی ره می‌گشاید و توسعهٔ ناهمگون خود را به دوردست‌ها می‌گستراند. مرکز و حومه تعریفی جدید می‌یابند. جدایی‌گزینی محله‌های زیبای فرادستان از محله‌های آشفتهٔ فرودستان از تمایزات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، و کالبدی-فضایی سخن می‌گوید. رفتارها و هنجارهای شهری دگردیسی می‌یابند، رفتارهای خصوصی به عرصه‌های عمومی کشانیده می‌شوند. فقر و ثروت عریان شده و روی درروی هم می‌نشینند. دوگانهٔ فضا و ضدفضا نظمی جدید را طرح می‌کنند. شهرهای اول و دوم با کارکردها و نیازهای اقتصادی

جدید منطبق و چارچوب آن‌ها در هم شکسته می‌شود. شهر و فضای شهری بزرگ‌شدنی ناگهانی را تجربه می‌کنند.

در آغاز سدهٔ بیستم فن و فناوری و علم جهش‌های دیگری را سبب می‌شوند و مفهوم شهر را دگرگون می‌کنند، واژهٔ جدید «اربان» کاریست پیدا می‌کند و چارچوب «سیتی» را به هم می‌ریزد و روابط کلان‌شهری را سبب می‌شود. کلان‌شهر و حیات ذهنی آن به تعبیر زیمل رخساره می‌نماید. فرد رها شده، آزاد، تنها و منفرد، و دلزده ولی حسابگر رفتارها و هنجارهای شهری جدیدی را نشان می‌دهد و تجربه می‌کند. فضای شهری به ابزار کارآمد و سودآور چرخهٔ تولید، توزیع، مبادله، و مصرف تبدیل می‌شود. افزون بر حمل‌ونقل ریلی، حمل‌ونقل جاده‌ای نیز شهر را درمی‌نوردد، نظم‌دهی عیورومرور سریع در دستور کار قرار می‌گیرد. سامان‌دهی بناهای نوظهور، کارکردهای جدید صنعتی و خدماتی نیز بر این دستورالعمل افزوده می‌شود. شهر کالبدشکافی می‌شود و فضای حرکت و جنبش سریع فضاهای شهری تماس در شهر اول و نمایش در شهر دوم را در هم می‌کوبد، مفهوم شهر به مفهوم مجموعهٔ شهری استحاله می‌یابد. فضای حرکت و جنبش سریع مجموعه‌ای از ویژگی‌های نو را عرضه می‌کند و کلیت شهر تا دوردست‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، به جای پاریس بالزاک، کلان‌شهر پاریس امیل زولا می‌نشیند، سیاست‌های نمایش و تزئین رنگ می‌بازند، شهر مستقیماً به شبکه‌های حمل‌ونقل و ارتباطات بین‌المللی وصل می‌شود، پایانه‌های جاده‌ای، آبی، ریلی، و با اندکی تأخیر هوایی دروازه‌های جدید شهر می‌شوند. پیکره و سیما و چهرهٔ شهر دگرگون می‌شوند. پیاده‌روها نقشی دیگر می‌یابند و با کف‌پوش‌ها خود را از سطح سواره متمایز می‌کنند. آمدوشد، چه سواره و چه پیاده، با مدد نشانگرهای نوشتاری و تصویری تسهیل می‌شود. یافتن نشانی از طریق پرسشی به دیدن علائم تبدیل می‌شود.

رابطهٔ انسان با فضا نه به واسطهٔ معماری و معماری شهری که به واسطهٔ نشانگرها تعریف می‌شود، شبکهٔ آمدوشد حامل اطلاعات

عرصه‌های عمومی و خصوصی کار و فراغت از هم جدا می‌شوند. فضاهای تماس عمومی یا کاملاً درونی می‌شوند و یا خصلتی ویژه می‌یابند (تئاتر، سینما، باشگاه، استادیوم، ...). حمل‌ونقل در چهار عملکرد پایه‌ای قرار می‌گیرد و همان اعتباری را می‌یابد که مسکن و کار و فراغت دارند.<sup>۱۱</sup>

«گذر»، یکی از پایه‌های پایایی فضای شهری، رابطه خود را با آدمی از دست می‌دهد.

کلان‌شهر متولد می‌شود. اندیشه‌های شهرخطی سوریا ای ماتا، شهر موتوریزه اوژن هنار، شهر جدید سنت ایلیا، کنسترتکیویست‌های روس، گسترده‌شهر فرانک لوید رایت، و... نسبت به زمانه خود پیشگویانه‌اند، همان‌گونه که اندیشه‌های زیمل و اشرینگلر در تحلیل اجتماعی کلان‌شهر جلوتر از زمانه هستند. همگی از ظهور پدیده‌ای نو سخن می‌گویند که چارچوب زبانی، نشانه‌شناسانه، و معناشناسانه شهرهای پیشین را در هم نوردیده است. انقلاب فنی و فن‌شناختی و دگرگونی وسایل آمدوشد سریع و ارتباطات عینیت شهر را دگرگون کرده‌اند و این در حالی است که ذهنیت شهر در این فرایند نه‌تنها دگرگونی، بلکه دگردیسی می‌یابد. کلان‌شهر رابطه‌های تاریخی به‌ظاهر ایستای مرکز، پیرامون، حومه، حاشیه، و حریم شهر و روستا را در هم می‌ریزد. پیرامون خود مرکز می‌شود و در بسیاری از عملکردهای نو، مرکز نقشی ثانوی می‌یابد. رابطه کهن وابستگی پیرامون با مرکز از میان برداشته می‌شود. اگر در گذشته‌های دور و نزدیک پیرامون از مرکز تعریف می‌گرفت، این بار پیرامون در تعریف مرکز نقش بازی می‌کند. نواژه‌های ابداعی پاتریک گدس، کان اربیشن (مجموعه شهری، شهر، منطقه، یا...) عینیت کالبدی فضایی می‌یابد، کلان‌شهرگرایی جهانی می‌شود. تعاریف فضا، مکان، و زمان در دگرگونی مفهوم فاصله دگردیسی می‌یابند. فارغ از تفاوت‌های سرزمینی و دانش تاریخی زیستی، کلان‌شهرگرایی ساحتی جهانی می‌یابد، با دستگاه‌های نشانه‌شناسی و معناشناسی بیش‌وکم یکسان.

مقیاس فضای شهری و چگونگی رابطه‌های برنامه‌ریزی و

کدگذاری شده می‌شود. رابطه متقابل آمدوشد و گردش اطلاعات، در مقایسه با فضای تماس و فضای نمایش در دو شهر پیشین، ارزش معناشناسانه و اطلاع‌رسانی خود را به نفع علائم تصویری و نشانگرهای نوشتاری از دست می‌دهد. فضای شهری وزن معناشناسانه و مقصود اطلاعاتی خود را از دست می‌دهد، فضا، مکان، و بنا نقش اطلاع‌رسانی و معناشناسانه کم‌رنگی می‌یابند. گویش تصویری و تجریدی به جای گویش محاوره‌ای می‌نشیند.<sup>۱۱</sup> خیابان و میدان به اندام‌های شبکه آمدوشد سریع تبدیل می‌شوند و در تعریف فضای حرکت و جنبش نقش اصلی را بر عهده می‌گیرند و نقشی دوگانه می‌یابند، از سویی با عنوان مکان آمدوشد سریع، عابر پیاده را از خود می‌رانند و از دیگر سوی به مکان جشن‌های مصرف جامعه صنعتی تبدیل می‌شوند و نمایشگاه‌هایی از مغازه‌ها و کافه‌ها را شکل می‌دهند. مکان‌هایی برای پرسه زدن فرد کلان‌شهری در غوغای آمدوشد سواره. میدان و خیابانی که نتواند چنین نقش متضادی را بازی کند به توقفگاه اتومبیل تبدیل می‌شود. رفتارها و هنجارهای شهری دگرگون می‌شوند. فقر در فراوانی و انزوای در جمع در همه ابعاد اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی، و فضایی رسوخ می‌یابد.

زمان اجتماعی نیز دگردیسی می‌یابد، تاریخ سرعت می‌گیرد، فضای شهری از بازتاب دادن جنبش ساخت‌های اقتصادی، علمی، حقوقی، و عقیدتی باز می‌ماند. این جنبش در دیگر رسانه‌های اطلاعاتی و با نظام‌هایی بس نرم‌تر و تجریدی انعکاس می‌یابد، پیچیدگی نظام شهری ارتباط را نیز پیچیده می‌کند. رسانه‌ها (مطبوعات، تلگراف، تلفن، رادیو، سینما، تلویزیون، و...) همراه با آمد و شد سریع مفهوم فاصله و زمان را دگرگون می‌کنند. رویدادهای شهری و جهانی انعکاس گسترده و انتشاری وسیع می‌یابند. انتشار اطلاعات از طریق دهان و گوش و تماس مستقیم، نه فقط به خاطر ابداع رسانه‌های ارتباطی، بلکه به سبب دگرگونی ساختاری زندگی اجتماعی و فردگرایی برای همیشه از زندگی شهری رخت برمی‌بندد.

11. Ibid, p. 45.

12. Ibid, p. 52.

آمایشی دگرگون می‌شود و دوگانه‌های طرد و جذب، عمومی و خصوصی، و... شکل می‌گیرند. تعاریف و شبکه‌های فضا و مکان در ارتباط با این تغییر مقیاس کاملاً دگرگون می‌شوند، زیبایی‌شناسی پیش‌و کم‌جهانی در دوگانه دیدن و خواندن شهر خلاصه می‌گردد. بناهای ساخته‌شده برای پاسخ‌گویی به این زیبایی‌شناسی از هم جدا می‌شوند، دیگر با هم پیوندی ندارند، در کلیتی یکپارچه تعریف نمی‌شوند و کلیت نشانه‌شناسانه و معناشناسانه نظام‌های زیرین خود را سبب نمی‌شوند. فضا و مکان جزئیات ندارند. فضا و مکان چیزی نیست جز پل، جاده، فضای سبز بی‌پایان، مجموعه‌های ساختمانی بزرگ (مسکونی، اداری، تجاری، ورزشی، و...). مقیاس میانی بین فرد و کلان ساخت بی‌معنا می‌شود. فرد در کلان‌شهر با این سوی و آن سوی می‌دود، سرگردان است تا به سلول کوچک مسکونی خود برسد. گوستاو جیووانی می‌گوید:

شهرسازی در دوگانه متقابل کلان‌شهر و محله مصداق می‌یابد، آمایش شبکه گسترده و سریع کلان‌شهری با مراکز متعدد از سویی و سامان‌دهی محله در مقیاس زندگی روزانه با فضاهای متصل، متناسب با ابعادی درخور برای زندگی، فراغت، خلوت، و سرزندگی از دیگر سوی<sup>۱۳</sup>.

دوگانه متقابل «کلان‌شهر، محله» دوگانه «حرکت و استقرار» را طرح می‌کند، از سویی، گرایش به تمرکز نقطه‌ای، حرکت انسانی به سوی قطب‌های جذاب کلان‌شهر و عمدتاً مستقر در فضاهای پیراشهری را موجب می‌شود و باعث بی‌رونقی بیش از پیش مراکز تاریخی می‌شوند و از دیگر سوی، گرایش به پراکندگی سبب عدم تمرکز، چه خطی و چه نقطه‌ای، می‌گردد. گذار از جغرافیای قطب‌ها به جغرافیای خطوط نوپردازی (مدرنیزاسیون) را تعریف می‌کند. پویایی شبکه‌های فنی و ارتباطی حتی در نقاط متمرکز هنجارها، رفتارها، و ذهنیت‌های شهری را مشروط می‌کند.

نظام‌های مرجع، چه مادی و چه معنایی، با شبکه‌های واقعی

و مجازی و اشیای فنی (پروتزهای شهری و ساختمانی) شکل داده می‌شود و مجموعه تصاویر، تصورات، و اطلاعات ساکنان را دستکاری و مشروط می‌کند و در گردش و چرخش روابط جامعه با فضا، زمان، و... انعکاس می‌یابند. این نظام اجرایی و عملیاتی قابل‌گسترش در همه‌جا، در شهرها و روستاها، چیزی جز نظام کلان‌شهری نیست. همبستگی‌های شهر کهن از هم پاشیده می‌شود، تعاملات فردی کند و غیرمحلّی می‌گردد، تعلق به اجتماع با منافع مشترک و با نزدیکی و تراکم جمعیت محلّی تعریف نمی‌شود. حمل‌ونقل و ارتباطات از راه دور بیش از پیش آدمی را در روابط گسترده، بسیار زیاد، و بس متفاوت با دیگری و دیگران می‌گذارد. عضویت در اجتماعات دیگر با استقرار فضایی و سکون در زمان همراهی نمی‌کند.

فرهنگ جهانی و گونه منحصربه‌فرد و چندریختی آن فضای زیستی را شکل می‌دهد، فضایی متحرک، همه‌جا حاضر، برگشت‌پذیر، لحظه‌ای و گذرا. هنر ساختن و معماری به هنری گرافیکی تبدیل شده است، فنون جدید شبیه‌سازی و تصورات ترکیبی و هم‌نهاد (سنته‌تیک)، به تولید اشیای فنی می‌انجامد که در شبکه‌های سرزمینی تولید شده و جای گرفته‌اند. در فضاهای پیراشهری با به کنار هم نشستن پیوندناپذیر مجموعه‌های کوچک و بزرگ ساختمانی (مسکونی و...) تعریف می‌شوند و در شهرها و روستاهای موجود با در هم کوبیدن آن‌ها. توده‌های ناهمگنی که منظر شهری، روستایی، و طبیعی را می‌چوند و سوراخ می‌کنند.<sup>۱۴</sup>

کلان‌شهر بدون مکان و بدون مرز می‌شود، اتومبیل و تلفن همراه دو ابزار نمادین این آزادی هستند، کلان‌شهر در مقیاس سرزمینی رخ می‌نماید. در مقیاس اجتماعی این آزادی با تعدد بی‌پایان روابط اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی همراه می‌شود، فرایندهای اجتماعی شهرگرایی وابسته به مکان از هم گسسته می‌شوند. محلّی‌گرایی کهن جای خود را به محدوده بدون مرز جهان وطنی می‌دهد.

13. Idem, *Pour une Anthropologie de l'espace*, p. 99.

14. Ibid, p. 136.





## ۴. شهر چهارم، فضای شهری، فضای ارتباط، فضای اتصال، نوآوری سوم

در سه دههٔ آخرین قرن بیستم، مفهوم کلان‌شهر در حیطهٔ دگرگونی‌های چشمگیر فنی در وسایل و شبکه‌های حمل‌ونقل، بخصوص ریلی، جاده‌ای، و هوایی و نیز شبکه‌های ارتباطی دگرگون می‌شود و استحالهٔ دیگری در مفاهیم فضا، مکان، و زمان رخ می‌دهد. شهر، فضای شهری، ساکنان، و شهروندان در معرض هم‌زمانی امور ناهم‌زمان واقع می‌شوند، اموری مربوط به جهان‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و سیاسی بس متفاوت. هنوز در شهر بخش‌هایی از شهر کهن هست، مملو از فضای تماس و همسایگی. هنوز محله‌های آکنده از گذرها حضور دارند، با جمعیتی که سرسختانه با هنجارها و رفتارهای پیشاصنعتی به زندگی شهری ادامه می‌دهد. هنوز در شهر بخش‌هایی هست، مربوط به دوران کلاسیک با غلبهٔ فضای نمایش و رسمیت کالبدی برای باززیستن جشن‌ها و سرورهای عمومی، گاه امروزی و اغلب سنتی. هنوز در شهر، چه در مرکز و چه در پیرامون، بخش‌هایی بر روال اندیشه‌های نوآورانه (مدرنیستی) پنج دههٔ اول قرن بیستم ساخته شده یا می‌شوند، گاه سخت فرسوده و آسیب‌پذیر و گاه نوسازی شده، مکان‌هایی که اغراق در عملکرد مسکونی آن‌ها جایی برای دیگر کاربری‌ها و فعالیت‌های شهری باقی نگذاشته است و ساکنان آن‌ها در جهانی متفاوت از رابطه‌ها زندگی می‌کنند و بخش‌هایی نیز، چه در درون و چه در پیرامون، با معماری و شهرسازی پروتز بی‌هیچ پیوندی با زمینه و فضای ساخته‌شده و طبیعت پیرامونی، در حال جویدن و سوراخ کردن فضاهای شهری و طبیعت هستند.

جهان‌هایی چنین متفاوت، جمع‌شده در گستره‌ای بی‌انتهای شهر امروز را شکل می‌دهند. شهری که این زیست جهان‌های متفاوت را به وسیلهٔ شبکه‌های جاده‌ای و ریلی سریع السیر و شبکه‌های ارتباطات از راه دور به هم می‌دوزد. شهری با علائم، نشانه‌ها، بافت‌ها، و زندگی‌های اجتماعی بس متفاوت. شهری مملو از فرهنگ‌های هم‌زمان و ناهم‌زمان با رفتارهای و هنجارهای

اجتماعی عینی و ذهنی دیگرگونه. شهری تکه‌تکه شده، متمرکز و نامتمرکز، آکنده از گر‌ها و شریان‌های آمدوشد سریع و بنا بگفتهٔ فرانسوا اشتر: نظامی متشکل از قطب‌ها و میله‌ها. شهر با فشردگی زمان و فضا در مکان تعریف می‌شود.<sup>۱۵</sup>

در این شهر نقاط مبادله، در معنای عام کلمه، محوطه‌های سرزنده و پویا هستند. مکان‌هایی پر از فرصت برای بروز خلاقیت‌های لحظه‌ای یا پایا. نقاط مبادله نقاط ایستگاهی شریان‌های سریع شهری و منطقه‌ای نیز هستند. ایستگاه خود یک فضای شهری است و به مکان تبدیل شده است، نقطه‌ای برای تمرکز فعالیت و جمع شدن و پراکندگی جمعیت. مکان‌هایی با نقش‌های دوگانهٔ واقعی و مجازی که در آن‌ها مفاهیم زمان، مکان، و فاصله دگردیسی یافته‌اند. عبور از کلان‌شهر (متروپل) به وراشهر (متاپول) در حال وقوع است.

در متاپول جهان‌های موازی در کنار هم قرار گرفته‌اند و با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. فضایی که می‌توان به راحتی در آن گم شد و یا آنکه در یک زمان در جهان‌های متفاوت حضور داشت. فرد و شهروند نقشی فرا متنی می‌یابند و در هر متنی معنایی متفاوت از خود را عرضه می‌کنند یا می‌یابند.<sup>۱۶</sup>

فضا در شهر امروز دیگر بازتاب جامعه نیست، بلکه آن را تعریف می‌کند و بعد اساسی جامعه می‌گردد. کهکشان شهری منطقه‌ای بزرگ با پراکندگی بسیار را شکل می‌دهد. منطقه‌ای از نظر عملکردی پیوسته و از نظر اجتماعی ناپیوسته، متمکز و نامتمرکز، گسسته ولی متعامل با پیراشهرهای درهم‌آمیخته و مملو از جریان‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، و... با ویژگی‌های بارز. در کاهش مفهوم فاصله در دو بعد واقعی و مجازی، یعنی در فشردگی زمان فضا و مکان معنایی بنیانی‌تر می‌یابند این بار کیفیت و ویژگی یا به تعبیری تفاوت‌ها است که در بازتعریف آن‌ها مؤثر می‌افتد. بهترین مکان جایی خواهد بود که تمایزی کیفی را نشان دهد.

در مجازی شدن ارتباطات کاری و فعالیتی، فعالیت از راه دور

15. François Ascher, "Multi Mobility, Multi Speed Cities", p. 36.

16. Alain Bourdin, *Métapolis Revisité*, p. 20.

و زمانی که کلیه اطلاعات به صورت داده درمی آیند تا کاربرست خدماتی یابند، روابط چهره به چهره و رودررو اهمیتی دوچندان می یابند. شهر اوقات فعالیت جای خود را به شهر اوقات فراغت می دهد. فضای ارتباط و اتصال به فضای تماس تمایل نشان می دهد. «برخوردهای اتفاقی و فضاهای رویدادی در مکان های پراکنده وراشهر (متاپول) به ستاره های کهکشانی شهری تبدیل می شوند. در طول رویداد به مرکزمنظومه تبدیل می شوند و با پایان یافتن رویداد نامتمرکز می شوند»<sup>۱۷</sup>.

### جمع بندی

دوگانه های جهانی- محلی، فرد- جامعه، جریان ها و مکان ها، و... بنیان های شهر قرن بیست و یکمی را می سازند. انعطاف، جهانی شدن، قطعه قطعه شدن، انزوا، هم نشینی، شبیه سازی، واگرایی و همگرایی، و... به منظومه شهری آمیخته و ناپیوسته حیات می بخشند. منظومه ای که بیش از آنکه بخشی از یک نظام سرزمینی و ملی باشد، بهره ای از شبکه جهانی است. منظومه ای ناهمگن، منقطع با مراکز متعدد و مستقر در گره های ارتباطی شبکه های حمل و نقل و ارتباطات از راه دور، منظومه ای که امکان آزادی بیشتر مکان گزینی برای شهروند و کاربری های شهری را فراهم می آورد. در این منظومه شهری، جابه جایی فرد از نقطه ای به نقطه دیگر بخشی از زندگی اوست، در جابه جایی سریع بین نقاط، ارتباطات از راه دور پایدار می ماند، فضای جریان ها در حرکت فرد در بین مکان ها جاری و ساری است.

نمی توان مفهوم «متاپول» را به بزرگ شدن مراکز و شهرهای فعلی تقلیل داد، این مفهوم به معنای افزایش و درهم تنیدگی ارتباط چندسویه بین مجموعه شهرها، روستاها، و جوامع محلی واقع در یک گستره جغرافیایی است. این مفهوم در عین حال به جهانی شدن شهر نیز مرتبط است و به یک شکل (فرم) فضایی (شبکه جهانی و شبکه های اجتماعی) دلالت دارد و به همین سبب است که در عین جهانی شدن مفهوم متضاد و متباین خود، یعنی محلی شدن،

را تقویت می کند. گو اینکه همه ارتباطات، از جمله روابط خانوادگی و شبکه های دوستی، گستره ای جهانی می یابند ولی هم زمان بر روابط محله ای تأکید می شود. جهانی- محلی شدن از خلال «وراشهر» سده بیست و یکم آمده است. اشتراک و همسانی در ارتباطات در عین حفظ و احترام به تفاوت ها، بن مایه دگرگونی و دگرذیسی فضای شهری و پذیرفتن حضور بیگانه یا «دیگری» است. هویت مشترک در پذیرش دیگر هویت ها ظهور و حضور می یابد.

ساختار اجتماعی شبکه های اجتماعی، چندگانگی آن ها را نشان می دهد که توسط پویایی دوگانه واقعی مجازی شکل می گیرد و اصطلاح «فرامتن» را سبب می شود. فرامتن فرایندی است که با کلیک روی واژه در یک متن نه تنها به همان متن دسترسی پیدا می شود، بلکه همان واژه در متون دیگر نیز در دسترس قرار می گیرد. واژه هم زمان متعلق به متن های متفاوت است. کاربران شبکه اجتماعی نیز چون واژه در متون گوناگون، معانی دیگرگونه می یابند، در مقیاس محلی هویتی محلی و در مقیاس جهانی هویتی جهانی دارند.

برخلاف فضای جنبش و حرکت سریع، که سعی در یگانه کردن فرهنگ ها و خرده فرهنگ ها داشت، در فضای ارتباط و اتصال فرهنگ غالبی نیست، فرهنگ در چندفرهنگی تعریف می شود و اشتراک فرهنگ غالب جای خود را به ارتباط پذیر کردن فرهنگ های چندگانه می دهد. همگان در مقابل انتخاب های متعدد قرار می گیرند، همه افراد منبع تولید اطلاعات می شوند، شبکه های اجتماعی نقش رسانه ای می یابند.

ارتباط رسانه ای افقی امکان حضور مؤثر فرد در فضا را به وجود می آورد و نقش او را از تماشاگر به بازیگر فعال شهری تغییر می دهد. یادداشت های الکترونیکی در مورد فضاهای شهری، به جا گذاشتن اثری از خود در متن فضا و یا در متنی راجع به فضا به صورت صوتی، تصویری، از طریق عکس، فیلم و گفتگو با خود، با فضای شهری، با دیگری و دیگران، و... فضای شهری را چونان زمینه و پس زمینه رویداد یا پیام مطرح می کند. تماس فرد با فضا با تمام

فضای ارتباط و اتصال هم‌زمان شاهد پیوستگی ساختارهای جدید گروه‌های انسانی و گسستگی ساختارهای پیشین این گروه‌ها است. این فضا از سویی، اشیای فنی و فناورانه تماشایی (پروتزها) معماری و معمارانه و نشانه‌های کالبدی- فضایی با گویشی بیش‌وکم جهانی، بی هیچ پیوندی با زمینه، را در خود دارد، بناها و فضاهای تجریدی و تک‌ساحتی که فضاهای مورد نظر نوآوران پنج دههٔ نخستین سدهٔ بیستم در برابر آن‌ها چونان لحظه‌ای گذرا می‌نمایند و از دیگر سوی، تمنای تولید فضاهای شهری محلی را تحقق می‌بخشد و زمینه‌گرایی را دامن می‌زند و فرد تنها و سرگشتهٔ زیملی در هیاهوی همه‌جانبهٔ کلان‌شهر را به بازیگر اصلی رویدادهای محلی تبدیل می‌کند.

فضای ارتباط ناشی از توسعهٔ هم‌زمان ارتباطات از راه دور، رسانه‌های جمعی، افقی و عمودی، و انتشار همگن اطلاعات جهانی به وحدت بی سابقه‌ای در هنجارها و رفتارها و کردارهای شهری و شهروندی انجامیده است در عین آنکه به سبب تفاوت‌های سرزمینی و تاریخی، کثرت و پراکندگی گسترده، باز، و باورنشده و تصویری را سبب می‌شود. بازیگران شهری و روستایی در فضای جریان‌های یگانه‌ای وارد شده و تمنای خدمات جمعی نو و بی‌سابقه‌ای را دارند، حق به شهر به خواستی بیش‌وکم جهانی تبدیل شده است که در کشورها و مناطق متفاوت با گویشی محلی طلب می‌شود. ارتباط از خطی بودن (که در آن نشانه‌ها تغییر نمی‌کنند) به توپولوژی (دگرگونی دائمی و تعاملی نشانه‌ها) گذر کرده است.

فضای ارتباط، شکل جدیدی از فضای شهری را طلب می‌کند، فضایی بیش از پیش تجریدی و رسانه‌ای شده، با شکلی جدید از مجموعه شبکه‌های لازم برای آموشد افراد، انگاره‌ها و کالاها، شبکه‌هایی واقعی از طریق اتومبیل، هواپیما، قطار، و شبکه‌های مجازی یعنی امواج الکترونیک، الکترونیک، و قمرها مصنوعی. کوتاه شدن فاصله در اولین‌ها و مرگ فاصله در دومین‌ها رابطهٔ آدمی و شهر را با جهان و منظر پیرامونی خود دگرگون کرده، جهان و زیست جهان انسانی دگرذیسی یافته است، افق آینده باز است.

حواس پنج‌گانه صورت می‌گیرد و این تماس فردی به صورت پیام در اختیار همگان قرار می‌گیرد. فضای شهری جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی بازیگر شهری می‌شود، برای اولین بار در تاریخ بشری می‌توان بدون حضور در مکان از خاطرهٔ مکان سخن گفت.

بنا به گفته کاستلز، در جهان مجازی و اطلاعاتی، آنچه نمی‌تواند به صورت دیجیتال نگهداری و جابه‌جا شود، ارزشی دوچندان می‌یابد. بنا بر این، ارتباطات چهره‌به‌چهره از نو جان می‌گیرند و توانایی‌های حسی (لمس کردن، بوییدن، چشیدن، شنیدن، و دیدن) ارزشی مضاعف می‌یابند. ارزش فضای شهری در قابلیت‌های آن برای ایجاد تجربه‌ای چندحسی تعریف می‌شود، رویداد جزئی از زندگی شهری می‌گردد. تجربهٔ زیست‌شده و در حال وقوع یافته، تمنای شهروند و بازیگر شهری در «وراشهر» است و نقشی مهم در برنامه‌ریزی، طراحی، و مدیریت فضای شهری بازی می‌کند. زندگی خیابانی، فرهنگ مدنی، شکل‌ها، و فرم‌های معناکننده و معناشونده اجزای جدایی‌ناپذیر فضای شهری می‌شوند. هر فضایی در شهر، از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین، می‌تواند فضای ارتباط شود و نقشی فرامتنی و فرامکانی یابد. فرامکان با چندبعدی بودن خود، انواع فعالیت‌ها و فراغت‌ها را در هم می‌آمیزد و امکاناتی فراوان در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، و فضایی را سبب می‌شود. کیفیت عرصه‌های عمومی و زیست‌پذیری آن‌ها به اندازهٔ بناهای پیرامونی آن‌ها اهمیت می‌یابد.

یک فرد یا گروه کوچک اجتماعی چونان بازیگران اجتماعی و شهری و به بهانه‌های متفاوت، امکان اطلاع‌رسانی گسترده و سامان دادن تجمعی، حتی چندصدهزار نفره را در فضای شهری، را دارند و می‌توانند آن را برای لحظاتی چند و یا حتی چندین روز و ماه به فرامکان تبدیل کنند، زمان را کند کنند و حال را گسترش دهند. فضای ارتباط ماهیت فضای شهری را دگرذیسی می‌بخشد و توانایی آن برای انباشت لحظات زیست‌شده و خاطره‌انگیز را به گونه‌ای تصورنشده‌ای افزایش داده است. از این پس امکان وقوع حادثه‌های اجتماعی و واقعه‌های شهری از هر زمان بیشتر است.

## منابع و مأخذ

- Hempsted, K and I. Ellen. «Telecommuting and the Demand for Urban Living: A Preliminary Look at White-collar Workers», in *Urban studies*. Vol. 30(4)(2002).
- Kaufmann, V. *François Ascher*. In: <http://en.forumviesmobiles.org/marks/ascher-francois-853>, 2006.
- Lefebvre, H. *The Production of Space*. Translated by D. Nicolson, Oxford: Blackwell, 1991.
- Lemos, A. «City and Mobility. Cell Phones, Post- mass Functions and Informational Territories», in *Matrizes*, Vol. 1, No. 1 (2007).
- Muhammad, S. «Future Urbanization Patterns in the Netherland», in *Under The Influence of ICTs*, 2012.
- Oldenburg, R. *The Great Good Place: Cafes, coffee shops, bookstores, bars, hair salons and the other great hangouts at the heart of community*, NY: Marlowe and Company, 1989.
- Paiola, M. «Cultural Events as Potential Drivers of Urban Regeneration: An Empirical Illustration», in *Industry and Innovation*, 15( 5)( 2008.), pp. 513-529.
- Paulos, E. «Urban Probes: Encountering our Emerging Urban Atmospheres», in NY. Conference on Human Factors in Computing Systems, 2005.
- Quinn, B. «Arts festivals and the city», in *Urban Studies*, 42(5-6)( 2005.), pp. 927-943.
- Sassen, S. *Globalization and Its Discontents*, New York: New press, 1998 .
- Serdoura, Francisco & Helena Almeida. «Information and Communication Technologies (ICT) Power on the Third Urban Revolution Democracy», in The Media of the Metapolis Conference, 2012.
- Soja, E. *Postmetropolis: Critical Studies of Cities and Regions*, Malden, MA: Blackwell Publishers, 2001.
- \_\_\_\_\_ . *Thirdspace*, Cambridge, MA: Blackwell, 1996.
- Talvitie, J. *The Impact of Information and Communication Technology on Urban and Regional Planning*, Helsinki University of Technology, Department of Surveying, Institute of Real, Helsinki, 2003.
- Ascher, François. «Multi Mobility, Multi Speed Cities», in *Places*, 19(1)( 2007), pp. 35-41
- \_\_\_\_\_ . *Méta polis ou l'avenir des villes (Meta polis, or the Future of Cities)*, Paris: Editions Odile Jacob, 1995.
- Bourdin, Alain. *Métapolis Revisitée*, La Tour d'Aigues: L'aube, 2014.
- Castells, M. *The Information age, vol.1. The Rise of the Network Society*, Second edition, Alianza, 1998
- \_\_\_\_\_ . «Spaces of Flows, Spaces of Places», in *The Cybervillages Reader*, London: Routledge, 2004.
- Choay, Françoise. *La terre qui meurt*, Fayard, 2011.
- \_\_\_\_\_ . *Pour une Anthropologie de l'espace*, Seuil, 2006.
- برای آگاهی بیشتر به منابع زیر رجوع کنید:
- Batty M. «Invisible cities», in *Environment and Planning B: Planning and Design*, 1990, pp. 127- 130 .
- Bonnet, M. & D. Desjeux. *Les Territoires de la Mobilité*, PUF, 2000.
- Carmona, M. et al. *Public Places, Urban Spaces: The Dimensions of Urban Design*, Elsevier, 2003.
- Commission for Architecture and the Built Environment(CABE). *Towns and Cities: Partners in Urban Renaissance, Breaking down the barriers*. London: CABE, 2001.
- Dupuy, G. *L'urbanisme des réseaux. Theories et Methods*, Armand Colin (ed.), Paris, 1991.
- Evans, G. & P. Shaw. *The Contribution of Culture to Regeneration in the UK*, London: London Metropolitan University Estate Studies, Publication B, 106, 2004.
- Fernandez- Maldonado, M.A. *ICT-related Transformation in Latin American Metropolises*, PhD. Thesis. TU Delft, 2004.
- Fishman, R. *Bourgeois Utopias: The Rise and Fall of Suburbia*, The Amazon 1Button App, 1987.
- Graham, S. *The Cyber Cities Reader*, Rutledge, 2004.